

بسم الله الرحمن الرحيم

علم با نام الله؛ راه نجات و بازگشت به هویت اصیل!

(ترجمه)

یادگیری و طلب علم تنها راه دستیابی به معرفت است. چگونه ممکن است انسانی در این دنیا بدون دانش و فرهنگی که مسیر زندگی او را مشخص کند، زندگی کند؟ دانشی که رفتار او را نظم ببخشد تا از سردرگمی و نوسان میان راه‌های گوناگون رهایی یابد!

اما آیا هر دانش و فرهنگی که می‌آموزیم، ما را به مسیر درست هدایت می‌کند؟ اگر علم نتواند ما را به حقیقت برساند، پس هدف از یادگیری آن چیست؟ و اگر علم از ابتدا به یک معلم واحد وابسته بوده باشد، وقتی معلمان متعدد شوند، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) أَفْرَأَ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [علق: 1-5]

ترجمه: (ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود. آن را بی‌اغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه‌ی جهان را) آفریده است. انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده‌تر است (از آنچه تو می‌انگاری. بعد از این، بزرگواری‌ها و بخشنده‌گی‌ها از او خواهی دید که تعلیم قرائت در برابر آن‌ها ساده و ناچیز است.) همان خدائی که به وسیله‌ی قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت. بدو چیزهائی را آموخت که نمی‌دانست.

بلی، هر علمی هرچند ارزشمند به نظر برسد، اگر با نام الله سبحانه و تعالی آغاز نشود، در میزان حقیقت بی‌ارزش است؛ چرا که تنها الله سبحانه و تعالی است که به انسان دانش عطا کرده و این دانش به انسان حقیقت وجود او را در این دنیا و نیز حقیقت قبل و بعد از آن را آشکار می‌سازد، همان مسئله اساسی که انسان همواره در جستجوی پاسخ آن است؛ از کجا آمده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ و به کجا خواهیم رفت؟

انسان از خالق خود آموخت که آغاز او از علقه‌ای بوده است؛ قطره‌ای خون بسته که در رحم قرار گرفته، این شناخت، او را از تکبر و خودبزرگ‌بینی بازمی‌دارد و به تواضع وادار می‌کند، انسان با اختیار خود در برابر کرامت سر تعظیم فرود می‌آورد، با وجود ضعف ذاتی‌اش، به خالق بزرگی که به او آنچه را نمی‌دانست آموخت.

عظمت این دانش در این است که به‌وسیله قلم ثبت و مستند شود. از همین رو، الله سبحانه و تعالی به پیامبرش ﷺ دستور داد که هر آیه‌ای از قرآن که بر او نازل می‌شود، بنویسد. این وحی الهی راهی یگانه و روشن را برای بشریت تعیین کرد؛ راهی که هر کس خواهان رستگاری است، باید از آن پیروی کند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ [أنعام: 153]

این راه (که من آن را برای تان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه الله (منحرف و) پراکنده می‌سازد.

هر دانشمندی، حتی اگر دانش او به بلندای زیر عرش الهی برسد، اما نتواند حقیقتی را که فراتر از عرش است درک کند و به جای تواضع، به دستاوردهای خود تکبر ورزد، در گمراهی است و شایسته نام دانشمند نیست. چنین فردی با وجود اوج گرفتن در علم، دوباره به چیزهای بی‌ارزش مانند صلیب، ماده یا زندگی گذرای دنیا گرایش پیدا می‌کند و آن‌ها را سجده می‌کند؛ دنیایی فانی که قیمت ندارد تنها در ارتباط با حقیقت پیش از آن و سرنوشت پس از آن معنا و ارزش دارد.

شگفت‌آور است امتی که روزگاری با فرهنگ و تمدن خود ملت‌ها را رهبری می‌کرد و جهان را با عدالتش روشن می‌ساخت، امتی که هر کاری از خوردن و نوشیدن گرفته تا کار و تلاشش را با نام الله سبحانه و تعالی آغاز می‌کرد، اکنون علمی را دنبال می‌کند که از زندگی و ارزش‌هایش جداست. این امت به فرهنگی بی‌ارزش و آلوده، یعنی فرهنگ دشمن استعمارگر تن داده است؛ فرهنگی که به مدارس/مکاتب ما نفوذ کرده و اجبار به فرزندانمان تحمیل می‌شود، گویی تنها فرهنگ برتر است؛ این در حالی است که تاریخ پرافتخار خود را فراموش کرده‌ایم؛ تاریخی که در آن علم و دانش همیشه با نام الله سبحانه و تعالی آغاز می‌شد!

نویسنده: سعادت خشارم

مترجم: پارسا امیدی